

مسئولیت حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی اقلیت‌های دینی

مهدی عزیزی^۱

سید عنایت‌الله کاظمی^۲

چکیده

اعتقادات یکی از مسائل بنیادی انسان، و رای هر دین، مذهب و مسلکی است؛ چراکه نظام رفتار و سبک زندگی فرد را سامان می‌دهد. از این رو، تربیت اعتقادی جامعه در نظام‌های سیاسی و تربیتی مورد اهتمام است. نوشتار حاضر، به وظیفه‌ی حکومت اسلامی نسبت به تربیت اعتقادی اقلیت‌های دینی می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این که آیا اساساً حکومت اسلامی نسبت به تربیت اعتقادی اقلیت‌های دینی موجود در کشور وظیفه‌ای دارد؟ بنا بر اجمال و برپایه‌ی بررسی ادله، اهم نتایج پژوهشی عبارتند از: «رجحان مطلق آموزش عقاید خاص مسلمانان به اقلیت‌های دینی؛ جواز ترویج عقاید خاص مسلمانان در میان اقلیت‌های دینی؛ جواز آموزش عقاید مشترک میان ادیان ابراهیمی و وجوب آن در صورت اندراس و یا فراموشی اجتماعی». البته احکام مزبور به‌عنوان احکام اقلی هستند؛ اما به لحاظ حکم ثانوی حدود و مراتب احکام گفته‌شده تغییر پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: قاعده‌ی احسان، قاعده‌ی امر به معروف، ترویج باطل، اصلاح اجتماعی، عقاید مشترک.

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه‌ی قم و عضو گروه فقه تربیت موسسه آموزش عالی حوزوی امام‌رضا (علیه السلام)؛ نویسنده‌ی مسئول

۲. استادیار گروه فقه تربیتی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، محقق و پژوهشگر فقه تربیت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۸ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۸



مقدمه

۱. بیان مسئله

در مواردی حکومت اسلامی در اعمال سیاست‌های فرهنگی و تربیتی در جامعه‌ی اسلامی دچار چالش‌های جدی می‌شود؛ یکی از این چالش‌ها موضوع اقلیت‌های دینی است. مقصود از اقلیت‌های دینی، غیرمسلمانانی هستند که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کنند و حکومت اسلامی عهده‌دار امنیت آنها به‌عنوان شهروند جامعه‌ی اسلامی شده‌است. مانند: کلیمیان، مسیحیان و زرتشتیان که در جامعه‌ی اسلامی با مسلمین زندگی مسالمت‌آمیز دارند. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که آیا حکومت اسلامی اساساً وظیفه‌های نسبت به تربیت اعتقادی و اصلاح نگرش‌ها و باورهای اقلیت‌ها دارد؟ آیا مجاز است که به باورهای آنان رسمیت بخشیده و بستر ترویج و تبلیغ آن را فراهم کند؟ مقاله‌ی پیش‌رو تلاش دارد با تکیه بر ادله‌ی نقلی و وظیفه‌ی حکومت در این باره را روشن سازد.

۲. مفهوم‌شناسی

در ابتدا برخی از واژه‌های مهم بحث همانند: تربیت، اعتقاد، تربیت اعتقادی و اقلیت دینی بررسی می‌شوند:

۱.۲. تربیت

لغت‌شناسان برای واژه‌ی تربیت دو ریشه ذکر کرده‌اند: تربیت یا از ماده‌ی «رَبَبَ» اشتقاق یافته‌است که به‌معنای حضانت و در دامان پروردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۷) و برعهده‌گرفتن امر کودک تا از طفولیت به درآید (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۱) یا از ماده‌ی «رَبَّ وَ» به‌معنای زیادکردن، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳) تغذیه‌نمودن و بزرگ‌کردن (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۳۴۹) آمده‌است.

تربیت در اصطلاح عبارت است از: فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره‌ی زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و



رفتاری که به واسطه‌ی عامل انسانی دیگر به‌منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاکردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۲ و ۱۴۱) تعریف فوق‌همه‌ی ساحت‌های وجودی مرتبّی (عواطف و روان، بدن، اعتقاد و اخلاق) و تمام اقدامات آموزشی و فراآموزشی (غیر از اقدامات آموزشی صرف هر اقدام و روشی که در راستای تربیت مرتبّی اعمّ از اقدامات بینشی، انگیزشی و عاطفی و مانند آن از سوی مرتبّی به‌کار گرفته می‌شود) را دربر می‌گیرد.

۲.۲. اعتقاد

اعتقاد مصدر باب افتعال است که از «عَقَّ دَ» به‌معنای محکم‌کردن و گره‌زدن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۰) مشتق شده‌است. بنابراین، اگر باور به چیزی با جان انسان گره بخورد و در دل انسان محکم شود، به آن چیز اعتقاد پیدا کرده‌است. (ابن‌فارس، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۸۶) در اصطلاح علوم عقلی، به حکم ذهنی جازم و تصدیق به چیزی اعتقاد می‌گویند. (صلیبا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۴)

بنابراین، به مجموعه‌ی باورهایی که انسان آن را تصدیق میکند و نوع نگرش او به جهان پیرامونش، اعتقادات گفته می‌شود. اعتقادات دینی ارکان متعدّدی دارند که باور به وجود خداوند و یگانگی او و باور به نبوّت پیامبران و آخرین پیامبر الهی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و باور به معاد و زندگی پس از مرگ، از مهم‌ترین آنها است و جزو باورهای حدّاقّلی یک فرد مسلمان محسوب می‌شود.

۳.۲. تربیت اعتقادی

با توجّه به معنایی که از دو واژه‌ی تربیت و اعتقاد بیان شد، به نظر می‌رسد که تربیت اعتقادی را باید چنین معنا کرد: مجموعه اقدامات تعلیمی که به‌منظور آموزش مفاد اعتقادی و پذیرش آنها از سوی مرتبّی یا اصلاح اعتقادات وی از سوی مرتبّی صورت می‌گیرد. از دیدگاه دانشوران تربیتی تربیت اعتقادی عبارت است از تمامی اقداماتی که به انتقال اطلاعات، بینش‌افزایی، ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش



قلبی در حوزه اعتقادات متربی منجر می‌شود. (اعرافی؛ موسوی، ۱۳۹۶، ص ۴۹)

با این حال، در یک تعریف دقیق‌تر باید گفت که تربیت اعتقادی عبارت است از فرایند ایجاد تغییر تدریجی در ساحت باورها و التزامات قلبی متربی از سوی مرّبی به‌منظور شکل‌دهی نظام باورهای دینی، اقناع فکری و التزام درونی به دین از سوی متربی و در نهایت شکوفایی استعدادهای معنوی او از طریق اقدامات ایجابی و سلبی. بنابراین، تربیت اعتقادی در مجموع تلاشهای مرّبی به‌منظور شکل‌دهی به نظام منسجم باورهای دینی متربی است. (اعرافی، ۱۳۹۸، ج ۲۵، ص ۱۹۴)

۴.۲. اقلیت دینی

اقلیت دینی به گروهی اندک از مردم یک کشور یا یک شهر گفته می‌شود که پیرو دین یا کیشی مغایر با کیش عامه‌ی مردم همان شهر یا کشور هستند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۷۹) در فقه اسلامی، از اقلیت‌های دینی با عنوان «اهل ذمه» یاد شده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۲) و به آن دسته از اهل کتاب اطلاق می‌شود که به واسطه‌ی پیمانی که با حکومت اسلامی بسته‌اند، مجاز هستند آزادانه و مطابق قانون دینی خود زندگی کنند و از حق و تکلیف متقابل نسبت به حکومت برخوردار باشند. (شریعتی، ۱۳۸۱، ص ۳۰) مطابق قانون اساسی ایرانیان، زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند. (قانون اساسی، اصل ۱۳)

۳. پیشینه

درباره‌ی اقلیت‌های دینی در نظام جمهوری اسلامی و نحوه‌ی تعامل حکومت با آنان و نیز حق و حقوق آنان متعدّدی نگاشته شده است. در ابتدا باید خاطر نشان ساخت که در کشورهای اسلامی نسبت به اقلیت‌های دینی هیچ‌گونه فشاری مبنی بر دست‌کشیدن از عقاید خود اعمال نمی‌شود و این گروه‌ها در معرض فشار و یا اقداماتی که منجر به دست‌کشیدن از فرهنگ‌شان باشد، نیستند. (تسخیری، ۱۳۸۳، ص ۲۴)

اساساً اسلام بیش از هر دین و مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است. تمام اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه‌ی فرائض مذهب



خود آزادانه عمل کنند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان محافظت نماید. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۱۱) اصل سیزده و بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز حق آزادی عقیده و انجام مراسم دینی را برای ادیان مختلف که در سایه‌ی جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، به رسمیت شناخته و تفتیش عقاید را ممنوع ساخته است. در ادامه به برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع، نگاهی اجمالی خواهیم داشت.

خفاجی و حسینیان در مقاله‌ی «حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی» حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی و نیز آرای حضرت امام را مورد مطالعه قرار دادند و مطابق اصل کرامت و آزادی جان، عرض و اموال آنان را محترم شمردند. (خفاجی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷۸) یا فضائلی و همکاران در مقاله‌ی «حمایت از اقلیت‌های مذهبی در نظام حقوقی اسلام» تصریح کردند که در صورت اجرای کامل و مناسب نظام حقوقی اسلام، از سوی کشورهای اسلامی، به بهترین وجه ممکن نیازمندیها و استحقاقات اشخاص متعلق به اقلیت‌های مذهبی تأمین می‌شود.

به علاوه نهاد حقوقی ذمه در فقه اسلامی، ظرفیت آن را دارد که با لحاظ اقتضائات زمان، به مثابه الگوی مؤثری در حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی، مورد الهام و اقتباس قرار گیرد. (فضائلی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۸) مصطفی‌زاده و همکاران در مقاله‌ی «ضرورت‌های آموزش چندفرهنگی» به طور مشخص از نظام تربیتی چندگانه سخن گفته‌اند و به آموزش ضد تبعیض نژادی، پذیرش تنوع و تکثر، همزیستی مسالمت‌آمیز با گروه‌های دیگر، رعایت عدالت تربیتی، انعطاف در برنامه‌های درسی، تنوع در استفاده از روش‌های تدریس، تنوع در استفاده از مواد آموزشی، حق حفظ زبان‌های اقلیت معتقد شده‌اند. (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۸، صص ۲۵-۳۰)

همان‌گونه که عیدی در مقاله‌ی «تأثیر موقعیت‌های چند فرهنگی در فرایند یاددهی - یادگیری» آموزش چندفرهنگی را راهی برای صیانت از میراث فرهنگی کشور و آداب و رسوم قومیت‌ها معرفی می‌کند. (عیدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۵) گرچه آثار فوق به بحث اقلیت‌ها و حتی آموزش و تربیت آنها نیز ورود کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از



مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به تربیت اعتقادی اقلیت‌های دینی سخن نگفته و ابعاد مسئله را به صورت اجتهادی مورد واکاوی قرار نداده‌اند و این از مهم‌ترین نوآوری‌های مقاله‌ی حاضر به‌شمار می‌رود.

وظیفه‌ی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی اقلیت‌های دینی

سخن از وظیفه‌مندی و مسئولیت حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی اقلیت براساس نوع باورها و اعتقادات دست‌کم در سه محور «عقاید مشترک، عقاید اسلامی و عقاید مختص به اقلیت‌های دینی» قابل طرح و بررسی است:

۱. محور اول: عقاید مشترک

برخی از اعتقادات و باورها همچون یگانگی خداوند و باور به لزوم بعثت انبیا و نبوت عامه و همچنین باور به جهان پس از مرگ و مسئله‌ی معاد از باورهای هم‌هی ادیان الهی است که میان مسلمانان و اقلیت‌های دینی، مشترک است. حکومت اسلامی در راستای تربیت اعتقادی جامعه نسبت به بسط و ترویج اعتقادات مشترک وظیفه دارد. دلایل این وظیفه‌مندی را می‌توان به آیات زیر استناد داد:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَوَالَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَعُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». (آل عمران، آیه ۶۴)

در این آیه‌ی شریفه خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که به اهل کتاب بگو به‌سوی این عقیده‌ی مشترک بیایید که اعتقاد به یگانگی خداوند متعال می‌باشد. این دعوت پیامبر (ص) از اهل کتاب به اصل توحید نوعی آموزش و تربیت اعتقادی آنها به‌شمار می‌آید که نه تنها مختص اهل ذمه و اقلیت‌های دینی بلکه شامل تمام اهل کتاب میشود. از عبارت «قل» که ظهور در وجوب دارد، می‌توان استفاده کرد که آموزش عقیده‌ی مشترک توحید در قالب و شیوه‌ی دعوت بر نبی اکرم واجب بوده و تسری از ایشان به حکومت اسلامی با دلیل قاعده‌ی تأسی قابل بحث و بررسی است. خداوند به تأسی دیگران از پیامبر (ص) امر می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَآءَ لَا خَيْرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَذِيرًا». (احزاب، آیه ۲۱) وقتی آیه خیر می‌دهد



که پیامبر (ص) الگو و سرمشق خوبی است، عقل لزوم پیروی از ایشان را درک می‌کند. ممکن است پا را فراتر نهاد و ادعا کرد که دلالت آیه، به شکل دلالت اقتضا است. یعنی آیه بدون معنای انشا و امر به تأسی، معنا ندارد و لغو است. به این بیان که اگر پیامبر (ص) اسوه‌ی حسنه باشد، اما تأسی به او لازم نباشد، لغویت پیش می‌آید. بنابراین، آیه در بردارنده‌ی یک اصل تربیتی مبنی بر الگو قرار دادن پیامبر (ص) است؛ اما یک بعد فقهی نیز دارد که عبارت است از امر به تأسی دیگران که این امر به دلالت اقتضا یا التزامی برداشت می‌شود. البته قدر متیقن از این امر، رجحان است؛ نه امر الزامی. در نتیجه هرچه پیامبر (ص) انجام می‌دهد، انجام آن برای همه‌ی مکلفان ترجیح و رجحان دارد؛ مگر قرینه‌ای بر اختصاص فعل یا رفتار به پیامبر (ص) اقامه شود. (اعرافی، ۱۴۰۰، ج ۳، صص ۲۶۶-۲۶۹) بنابراین آیه بر اثبات مشروعیت و رجحان آموزش اعتقادات مشترک دلالت روشنی دارد.

۲. محور دوم: عقاید اسلامی

بخش دیگری از اعتقادات مانند نبوت پیامبر (ص) و اعتقاد به خاتمیت و نسخ شرایع پیشین، خاص جامعه‌ی اسلامی و مسلمین است. در این صورت، آیا حکومت اسلامی نسبت به آموزش چنین باورهایی به کسانی که منکر این باورها هستند، از اقلیت‌های دینی وظیفه‌ای دارد؟ در پاسخ بدوی به نظر می‌رسد حکومت اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تربیت، نسبت به نظام باورها و اعتقادات عمومی جامعه وظیفه‌ی آموزش، ترویج و دفاع از آن را برعهده دارد و برای وظیفه‌مندی حکومت می‌توان به برخی از قواعد عامه و ادله‌ی خاصه استدلال کرد:

۱.۲. قاعده‌ی امر به معروف و نهی از منکر

بر مبنای دیدگاه حضرت امام، لزوم امر به معروف و نهی از منکر از احکام مستقل عقلی است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۳) مخاطب احکام شرع، اعم از مسلمان و کافر است. (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۲؛ خونی، ۱۴۱۶، ص ۵۴) از این رو، به طریق اولی، اقلیت‌های دینی که معتقد به یکی از کتب آسمانی هستند، مخاطب ادله‌ی



امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرند. همچنان که قانون اساسی برای اقلیت‌های دینی، آزادی عقیدتی و مذهبی را قائل شده‌است، (اصل ۱۳) اما این امر مانع امر به معروف و نهی از منکر آنها نمی‌شود؛ چراکه مطابق اصل هشتم قانون اساسی، وظیفه‌ای همگانی است. (ملک افضلی، ۱۳۹۱، ص ۸۳)

از طرف دیگر، حکومت از قدرت و توان اجرایی بالایی برخوردار است. (حج، آیه‌ی ۴۱) لذا وظیفه‌ی امر به معروف نسبت به او تأکید بیشتری دارد. با این مقدمات باید گفت که تربیت اعتقادی عموم جامعه حتی اقلیت‌های دینی، یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است و هرگونه اقدام عملی از سوی حکومت در جهت رشد و اصلاح و تربیت اعتقادی آحاد جامعه، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا یکی از بزرگ‌ترین معروف‌ها باور و ایمان صحیح و راسخ به معارف الهی است و تربیت عمومی جامعه در جهت رسیدن به این باور مصداق امر به معروف است تا به این وسیله، از انحرافات اعتقادی در جامعه جلوگیری شده و در گسترش باورهای صحیح دینی گام برداشته شود. مطابق این قاعده، ترویج اعتقادات صحیح و پرورش باورهای راستین برای همه‌ی اقشار جامعه از سوی حکومت، و جوب کفایی است.

۲.۲. قاعده‌ی احسان

مراد از احسان در این قاعده، حسن نیکی یا نفع‌رسانی به دیگران است. واژه‌ی احسان چند معنا دارد: «مطلق فعل حسن؛ نیکی به دیگری؛ انجام کار به نحو کامل و اتم». (اعرافی «الف»، ۱۴۰۰، صص ۲۶۱ - ۲۶۳) احسان و نیکی به دیگران شامل امور مادی و معنوی است که تربیت دیگران و رهانیدن آنان از جهل و ضلالت، یکی از مهم‌ترین مصادیق احسان به دیگران است و شرعاً رجحان و مطلوبیت دارد. آیات متعددی بر مطلوبیت شرعی احسان دلالت می‌کند؛ مانند: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، آیه‌ی ۱۹۵) یا «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، آیه‌ی ۹۰) که در این آیات، احسان به معنای مطلق نیکی کردن است. این قاعده بر حسن نیکی یا نفع‌رسانی به دیگران دلالت دارد.



احسان در این قاعده، اعم از امور مادی و معنوی است. در تطبیق این قاعده بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اعتقادی عموم جامعه می‌توان چنین استدلال کرد که ترویج و آموزش عقاید صحیح و تربیت اعتقادی، از مصادیق بارز احسان معنوی به جامعه است. هرچند تمامی عوامل تربیت نسبت به تربیت اعتقادی جامعه وظیفه دارند؛ اما این وظیفه برای حکومت اسلامی به دلیل اقتدار، نفوذ و سلطه‌ی بیشتر متعین می‌گردد. از آنجا که از بین رفتن هویت دینی و اعتقادی جامعه و انحراف افراد به هیچ وجه جایز نیست؛ حکومت وظیفه دارد به حفظ ایمان و سلامت معنوی و اعتقادی جامعه‌ی انسانی که وابسته به سطحی از تربیت اعتقادی است، پردازد. بنابراین، قاعده‌ی احسان بر رجحان تربیت اعتقادی از سوی حکومت نسبت به همه‌ی اقشار جامعه دلالت دارد.

۳.۲. قاعده‌ی ارشاد جاهل

ارشاد در اصطلاح به معنای آگاهانیدن و راهنمایی شخص جاهل است. (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ص ۱۳) بنابراین، مفهوم کلی قاعده‌ی ارشاد جاهل، وجوب بیان و اعلام احکام شرعی به جاهل است (عراقی، بی‌تا، ص ۴۸) که از طریق آموزش و تعلیم احکام و بیان موضوعات مهم است. از دیدگاه مشهور، هنگامی که مکلف، به حکم آگاه نیست، باید حکم به او تعلیم داده شود. در مواردی، شخص به حکم لزوم اجتناب از نجس علم دارد؛ اما نمی‌داند لباس یا فرش نجس است. در اصطلاح، وی جاهل به موضوع دارد.

در موضوعات، ارشاد جاهل لازم نیست؛ مگر در برخی موارد مهم که شارع مقدّس به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست؛ مانند: جان، آبرو، ناموس و اموال قابل اعتنای مؤمنان. بدون تردید تربیت اعتقادی دیگران و القای باورهای راستین به آنان از مصادیق ارشاد جاهل است؛ چراکه اعتقادات حق و راستین است که مسیر کمال و سعادت ابدی انسان را ترسیم می‌کنند و عدم اطلاع از آنها سرنوشت آدمی را به تباهی می‌کشاند.

از سویی دیگر، ممکن است اعتقادات صحیح به نحو علمی و منطقی به برخی



از اقلیت‌های دینی نرسیده باشد. در این صورت، تعلیم آنها به ایشان از باب ارشاد جاهل، لزوم یا دست‌کم رجحان پیدا می‌کند؛ چراکه زمینه را برای شناخت اعتقادات راستین برای آنها فراهم می‌آورد تا آنها بتوانند با تدبیر و تفکر معارف و اعتقادات حق از باطل را تمییز دهند.

براساس این قواعد عامه می‌توان گفت که آموزش و تربیت اعتقادی به اقلیت‌های دینی، دست‌کم رجحان شرعی داشته و در مواردی هم به حد الزام می‌رسد؛ مانند: مواردی که یک اقلیت به هیچ وجه به معارف و اعتقادات راستین و حق دسترسی نداشته یا در استضعاف نگاه داشته شده‌است. البته این الزام و وجوب مقید به قیودی همچون احتمال عدم وجود مفسده و عدم وجود مصلحت اهم است. به غیر از قواعد عامه می‌توان با تمسک به ادله‌ی خاصه‌ی زیر نیز وظیفه‌ی حکومت اسلامی در این راستا را تبیین کرد:

۴.۲. آیه‌ی اقامه‌ی نماز

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (حج، آیه ۴۱)

استدلال به این آیه شریفه بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اعتقادی جامعه بر دو عبارت «مکناهم» و «أمرُوا بالمعروف ونهوا عن المنکر» استوار است. مقصود از مکناهم، «قدرت خاص» یعنی قدرت اجتماعی و سیاسی است که از جایگاه حکومت و اختیارات آن نشأت می‌گیرد. در بسیاری از موارد، حکومت اسلامی علاوه بر قدرت سیاسی دارای قدرت اجتماعی به معنای توان تأثیرگذاری در نهادها و ارکان مختلف جامعه نیز هست. قرینه‌ای که جمله‌ی «إِنْ مَكَتَاهُمْ» را ظاهر در قدرت خاص می‌کند، قید «فی الأرض» است؛ زیرا ترکیب این دو واژه‌ی «مکناهم» با «فی الأرض» در قدرت تأثیرگذاری در اجتماع ظهور دارد.

در این آیه، یکی از وظایف حکومت امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده‌است و تربیت اعتقادی جامعه از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است که در موارد رجحان امر به معروف، تربیت اعتقادی نیز در آن موارد رجحان دارد.



ممکن است مناقشه شود که اساساً استدلال به آیهی شریفه بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اعتقادی، متوقف بر مفهوم‌داشتن این جملهی شرطیه است که در پاسخ باید گفت: استدلال بر آیهی شریفه از منطوق آیه استفاده می‌شود نه از مفهوم آن. بنابراین، حتی اگر شرط تمکن و قدرت، شرط محقق موضوع باشد، باز هم با استدلال به آیهی شریفه از این ناحیه خدشهای وارد نیست.

آیهی یادشده، بر رجحان امر به معروف دلالت دارد؛ زیرا بیان آیه گزاره‌ای توصیفی است و دلیل لفظی بر وجوب در آن مشاهده نمی‌شود؛ اما از باب مناسبت حکم و موضوع و سیاق آیه ممکن است گفته شود که از آیه شریفه بیش از استصحاب استفاده می‌شود. قرینه‌ی درون آیه، جملات «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» است. این دو، واجب الهی هستند. در نتیجه ممکن است امر به معروف که در کنار آنها بیان شده، مرحله‌ی وجوب آن را بیان کند.

گفتنی است که اطلاق «الَّذِينَ» حاکی از آن است که هرکسی که در جامعه‌ی اسلامی سلطه و قدرت سیاسی داشته باشد، این وظایف را دارد و وظایف ذکر شده در آیه، تنها به حکومتی که در رأس امور جامعه‌ی اسلامی است، مانند ولی فقیه و مجتهد جامع الشرائط، اختصاص ندارد. بنابراین تمام ارکان حکومت مانند: استناداران و فرمانداران و شهرداران و وظیفه‌ی اقامه‌ی نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را دارند و تمامی این افراد وظیفه‌ی تربیت اعتقادی جامعه را برعهده داشته و نمی‌توان به بهانه‌ی این که در جامعه‌ی اسلامی نهاد خاصی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش یا نهادهای همسو، متولی امر تربیت جامعه‌ی اسلامی هستند، از وظیفه‌ی تربیت اعتقادی شانه خالی کرد.

۲.۵. عهد مالک اشتر

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ... وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا».

در فرازی از عهد مالک، امیرالمؤمنین علی (ع) یکی از وظایف مالک را به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی «استصلاح امت» میدانند. واژه‌ی «استصلاح» به معنای



طلب صلاح و خوبی برای دیگران است و شامل همه‌ی خوبی‌ها و اموری می‌شود که از نظر عرف و شرع، صلاح و سلامت فرد و جامعه در گرو آن است. بدین جهت اگر عقلاً چیزی را خوب بدانند، هرچند در شرع چیزی در مورد آن نباشد، آن را نیز شامل می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۹، ج ۲۶، ص ۲۱۷)

با توجه به این‌که این واژه به‌صورت مطلق به «أهل» اضافه شده‌است به‌معنای مطلق طلب خیر و صلاح برای تمام افراد جامعه‌ی اسلامی است و شامل انواع اصلاحات اعمّ از اصلاحات مادّی و معنوی در تمام شئون جامعه‌ی اسلامی می‌شود. با این توضیح روشن می‌شود که یکی از مصادیق اصلاح جامعه‌ی اسلامی، برطرف کردن انحرافات فکری و اعتقادی و اصلاح اعتقادی افراد جامعه است.

در نتیجه، تربیت اعتقادی نیز به‌مثابه بهترین روش برای اصلاح اعتقادی جامعه مورد امر قرار گرفته‌است. یکی از مصادیق اصلاح ائمت، نشر و تعمیق باورهای اصیل دینی است؛ زیرا با وجود باورهای غلط و باطل اصلاح ائمت به‌معنای تامّ و کامل آن محقق نمی‌شود. از سوی دیگر، واژه‌ی «ائمت» در ائمت اسلامی خصوصیت نداشته و شامل تمام شهروندان جامعه‌ی اسلامی اعمّ از مسلمانان و اقلیت‌های دینی می‌شود. کمترین حدّ صلاح جامعه، رعایت واجبات الهی است؛ اما بیشینه‌ی صلاح، رعایت مستحبات و همه‌ی امور راجح در زندگی و سلامت کامل جامعه از هر نظر است. روشن است که تحقق چنین صلاحی بسیار دشوار بوده‌است و واجب‌ساختن آن از سوی شارع، نوعی «تکلیف بمالایطاق» است. از این رو، باید گفت که استصلاح جامعه در واجبات، حق واجب ملّت برعهده‌ی حکومت بوده‌است که در مستحبات و امور راجحه، این حق، غیرالزامی است. (اعرافی «ب»، ۱۴۰۰، ج، ص ۶۴۵)

نتیجه این‌که تربیت اعتقادی جامعه در مواردی که باور به آن واجب و ضروری بوده‌است و ترک آن موجب انحراف از حق و افتادن در ورطه‌ی هلاکت و گمراهی است بر حکومت اسلامی واجب بوده‌است و در مورد باورهای غیرالزامی، تنها رجحان و استحباب دارد.



۶.۲. خطبه‌ی ۱۶۴ نهج‌البلاغه

«فَاعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَّجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنَيْرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبَدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ...»

در این خطبه، بهترین بندگان خدا حاکمانی معرفی می‌شوند که هم خود هدایت‌یافته و هم دیگران را هدایت کرده‌اند و سنت‌های اصیل و شناخته‌شده‌ی دین را در جامعه اقامه می‌کنند. یکی از مصادیق سنت‌های شناخته‌شده، اعتقادات و باورهای اصیل دینی است که حکومت اسلامی وظیفه دارد آن را حتی برای غیرمسلمانان و اقلیت‌های دینی ترویج کند تا آنان نیز با این باورها آشنا شوند و چه‌بسا در سایه‌ی اقدامات سنجیده و منطقی حکومت، به مرور به این باورهای اصیل گرایش پیدا کنند. حکم این وظیفه‌ی حکومت، به قرینه‌ی عبارت «أفضل عبادالله» از نوع استجابی است و وجوب آموزش عقاید ناب اسلامی را نمیتوان از آن استنباط نمود.

از مجموع آنچه از ادله روشن می‌شود که حکومت اسلامی نه تنها مجاز است که عقاید و باورهای ناب و اصیل دینی و اسلامی را میان اقلیت‌ها ترویج کند، بلکه آموزش و تربیت اعتقادی آنان در این رابطه، امری راجح و در مواردی هم از باب استصلاح جامعه‌ی اسلامی و حرکت دادن جامعه به سمت کمال و صلاح واقعی، مؤکد شده و بعید نیست به حد الزام نیز برسد.

تمام آنچه تاکنون بیان شد، وظیفه‌ی اولیّه‌ی حکومت در راستای تربیت اعتقادی جامعه و اقلیت‌ها به‌عنوان اولی بود؛ اما گاه این حکم با حکم دیگری دچار تراحم می‌شود و همان‌طور که مقتضای باب تراحم، تقدّم حکم دارای مصلحت اهمّ است، در این محل بحث نیز اگر حکم دارای مصلحت اهمّ - همچون حفظ جان و امنیت مسلمانان و یا حفظ کیان اسلامی و امثال آن - با تربیت اعتقادی و ترویج باورهای اصیل دینی تراحم پیدا کند؛ حکومت اسلامی باید از آموزش و تربیت اعتقادی چشم‌پوشی نماید و در مواردی حتی مانع این آموزش‌ها شود. برای نمونه، هرگاه به جهت القانات و تبلیغات مسموم دشمنان، هرگونه تبلیغ باورهای دینی و اسلامی سبب شود که امنیت ملی و وحدت جامعه دچار مخاطره شود، لازم است حکومت



اسلامی از ترویج باورهای اسلامی دست برداشته و حتی به شکل موقت به آموزش باورهای خاص اقلیت‌های دینی در مدارس و مجامع آنان کمک کند.

۳. محور سوّم: عقاید مختص به اقلیت‌های دینی

در این محور، بحث از آموزش و ترویج عقاید خاصه‌ی اقلیت‌های دینی است. مطابق اصل سیزدهم قانون اساسی «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصیّه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود، عمل می‌کنند»؛ (قانون اساسی، اصل ۱۳) اما عقایدی همچون باور به تثلیث، تجسیم و عدم‌نسخ شریعت یهودیت که از دیدگاه اسلام قابل دفاع نبوده و مصداق باور باطل است، در این صورت، آیا اساساً آموزش و ترویج چنین باورهایی در حکومت اسلامی مشروع است؟ آیا حکومت اسلامی مجاز است چنین عقایدی را آموزش داده و ترویج کند؟ پاسخ به این سؤال دو فرض دارد:

اول. گاهی متصدی این تعلیم و تربیت، حکومت اسلامی است. به این معنا که سازوکار رسمی برای آموزش چنین عقایدی را طراحی می‌کند؛ به‌عنوان مثال، کتاب‌های آموزش و پرورش رسمی در مناطق اقلیت‌نشین مطابق با عقاید آنها تدوین می‌شود و در مراکز آموزشی مخصوص آنها تعلیم داده می‌شود یا از سوی حکومت، شبکه‌ی تلویزیونی یا اینترنتی رسمی برای آشنایی با عقاید آنان تأسیس می‌گردد. دوّم. گاهی این آموزش از سوی خود اقلیت‌ها صورت می‌گیرد و حکومت اسلامی دخالتی در نشر و ترویج این عقاید برعهده نمی‌گیرد؛ بلکه صرفاً مانع فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی آنان نمی‌شود.

در فرض اول، مطابق ظاهر ادلّه، ترویج باطل که موجبات انحراف را فراهم می‌آورد، جایز نیست و حکومت اسلامی نیز حق ندارد متصدی این کار شود. حرمت ترویج باطل از مسلمّات فقه است و نیازی به دلیل مجزاً ندارد؛ هرچند برخی از ادلّه را می‌توان بر این امر اقامه کرد:

ترویج عقاید باطل نوعی منکر و نهی‌ازمنکر، واجب است - براساس قاعده‌ی امر به معروف نیز آیه‌ی «...ان مکتناهم فی الارض اقاموا الصلوة و...» (حج، آیه ۴۲) - و



حکومت اسلامی وظیفه دارد نهی از منکر کند که از مصادیق آن، مبارزه با گسترش چنین عقایدی است.

ترویج عقاید باطل، مصداق عنوان «صدّ عن سبیل اللّٰه» یا لازمه‌ی این عنوان بوده‌است و حرام است. زیرا در آیات متعدّدی از آن نهی شده‌است (نساء، ص ۱۶۷؛ اعراف، ص ۴۵) و کسانی که مسیر هدایت را مسدود می‌کنند مستحقّ عذاب الهی و جزو گمراهان شمرده شده‌اند.

ترویج باطل نوعی ترویج بدعت است که از روایات متعدّدی حرمت آن استفاده میشود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۵)

ترویج باطل، مانع اصلاح امت است که براساس عهد مالک، واجب شمرده شده‌است. بنابراین، چون یکی از مقدمات یا ملزومات استصلاح امت، جلوگیری از ترویج باطل است، بر حکومت اسلامی واجب است که از ترویج و نشر عقاید باطل جلوگیری کند.

نتیجه آن که آموزش عقاید غیراسلامی چون مستلزم انحراف و مصداق ترویج باطل است براساس مفاد ادلّه‌ی شرعیّه جایز نیست؛ بنابراین، حکومت اسلامی نمی‌تواند به‌طور رسمی خودش عهده‌دار این آموزش شود و یا اجازه‌ی نشر و ترویج آن را بدهد، به نوعی که این نشر، مستند به حکومت اسلامی شود؛ اما به مقتضای حکم ثانوی، حکومت در شرایطی ویژه مانند این که این حکم (عقاید غیراسلامی) با مصلحت اهمّ دیگری همچون امنیت جامعه‌ی اسلامی تزاخم پیدا کند یا این که اگر حکومت اسلامی، خود به‌صورت کنترل‌شده این آموزش را عهده‌دار نشود، یقیناً به‌صورت گسترده این آموزش در جامعه رواج داده خواهد شد و آن‌گاه اثر انحرافی آن به‌مراتب بیشتر خواهد بود؛ می‌تواند به‌صورت محدود اجازه‌ی نشر و ترویج عقاید باطل را بدهد که تشخیص و حدودو ثغور آن نیز با شخص حاکم اسلامی است.

در فرض دوّم، به‌طور کلی اگر آموزش عقاید و باورهای مختص اقلیت‌های دینی، به نحوی صورت گیرد که ترویج باطل صدق نکند، یعنی کاملاً در فضای بسته و میان خود اقلیت‌ها باشد و هیچ تأثیری بر افکار جامعه‌ی اسلامی نگذارد، حرام نیست؛ زیرا مصداق ترویج باطل نبوده و بعید نیست که به مقتضای اصالة البرائه حکم به



جواز آن کرد. البته در این خصوص باید در سیره‌ی حضرات معصومینی که زمام حکومت را برعهده داشتند، مطالعات گسترده‌ای داشت و تعاملات آنان با اهل ذمه را بررسی کرد؛ اما با مطالعات ابتدایی و نگاه اجمالی، باید گفت آن بزرگواران از تعلیم و آموزش افکار و عقاید اهل ذمه به فرزندان و اطرافیان خودشان، مانع نمی‌شدند. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۹)

نتیجه‌گیری

اهمّ نتایجی که از مباحث مطرح‌شده در این مقاله قابل استنباط است عبارتند از: آموزش و تعلیم عقاید اسلامی به اقلیت‌های دینی، رجحان شرعی دارد و ترویج آنها از سوی حکومت اسلامی جایز است؛ بلکه از باب سوق‌دادن جامعه به سمت کمال و صلاح، به مرز الزام نیز می‌رسد. در تراحم آموزش عقاید اسلامی با عقیده‌ی اقلیت‌ها، چنانچه جان و مال اقلیت مسلمانان به خطر بیفتد، حکومت اسلامی باید از ترویج و آموزش عقاید اسلامی دست کشد. آموزش و ترویج عقاید مشترک میان ادیان ابراهیمی، جایز؛ بلکه در مواردی که عدم آموزش و تربیت اعتقادی، موجب فراموشی تدریجی این باورهای مشترک در جامعه و به نوعی اندراس و از بین رفتن آنها در جامعه گردد، آموزش این عقاید بر حکومت واجب می‌شود. آموزش عقاید اقلیت‌ها توسط حکومت اسلامی، به‌عنوان اولی جایز نیست؛ اما در تراحم آموزش آن با مصالح اهمّ مانند امنیت ملی و انسجام جامعه‌ی اسلامی، جایز است حکومت اسلامی آموزش این عقاید را به‌طور کنترل‌شده برعهده گیرد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، ۱۴۱۴ق، چ اول، (عزیزالله عطاردی: تصحیح)، قم: مؤسسه‌ی نهج البلاغه).
۳. ابن هشام، عبدالملک، بی‌تا، سیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن فارس، احمد، ۱۴۳۰ق، معجم مقاییس اللغة، چ اول، قاهره: المكتبة الإسلامية.
۵. اعرافی «الف»، علیرضا، ۱۴۰۰، فقه تربیتی، ج ۳۰ (قواعد فقه تربیتی)، چ اول، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۶. _____ «ب»، ۱۴۰۰، مکاسب محرمه، ج ۱-۱۱، چ اول، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۷. _____ ۱۳۹۸، فقه تربیتی، ج ۲۵ (تربیت خانوادگی)، چ اول، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۸. _____ ۱۳۹۴، فقه تربیتی، ج ۱ (مبانی و پیش فرض‌ها)، چ سوم، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۹. _____ ۱۳۹۹، فقه تربیتی، ج ۲۶ (وظایف حکومت)، چ اول، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۱۰. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۳، اقلیت‌های مسلمانان و راهکارها، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۱. ثانی (شهید)، زین‌الدین بن علی عاملی، ۱۴۲۰ق، المقاصد العلمیة فی شرح الرسالة الألفیة، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. شریعتی، روح‌الله، ۱۳۸۱، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۴. صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، چ اول، تهران: نشر حکمت.
۱۵. طوسی (شیخ)، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، چ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۶. عراقی، آقا ضیاء‌الدین و علی کزازی، بی‌تا، کتاب القضاء، چ اول، قم: چاپخانه‌ی مهر.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، چ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. ملک افضلی، محسن، ۱۳۹۱، مختصر حقوق اساسی، چ اول، قم: نشر عارف.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، فقه العترة فی زکاة الفطرة، قم: مقرر محترم.



۲۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع).
۲۳.
۲۴. مقالات
۲۵. اعرافی، علیرضا و سید تقی موسوی، ۱۳۹۶، «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقهی»، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره دوم، ص ۴۸-۷۰.
۲۶. خفاجی، شذی و مهدی حسینیان، ۱۳۷۸، «حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی»، حکومت اسلامی، شماره ۱۳.
۲۷. عیدی، نسرین و محمد نوریان، زمستان ۱۳۹۷، «تأثیر موقعیت‌های چند فرهنگی در فرایند یاددهی - یادگیری»، فصلنامه‌ی آموزش مهندسی ایران، سال بیستم، شماره ۸۰.
۲۸. فضائلی مصطفی و دیگران، ۱۳۹۶، «حمایت از اقلیت‌های مذهبی در نظام حقوقی اسلامی»، پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۱).
۲۹. مصطفی‌زاده، اسماعیل و دیگران، ۱۳۹۸، «ضرورت‌های آموزش چندفرهنگی و واکاوی عناصر و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت چندفرهنگی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره ۱۶، شماره ۳۳ (پیاپی ۶۰).